

## بررسی خرد و خردگرایی در دیوان صائب تبریزی<sup>۱</sup>

مهدی خلیفه<sup>۱</sup>، فرزاد رستمی<sup>۲</sup>، مرتضی رشیدی آشجودی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاداسلامی، نجف آباد، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاداسلامی، نجف آباد، ایران

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد نجف آباد، دانشگاه آزاداسلامی، نجف آباد، ایران

### چکیده

خرد از دیرباز در نظام اندیشه بشری جایگاهی والا داشته و نزد تمامی اقوام و ملل ستایش شده است. انسان با بکارگیری خرد از یک سو به شناخت امور خیر و شر می پردازد و از سوی دیگر با بهره گیری از این عنصر از انجام امور شر بازداشته می شود و به انجام امور خیر تشویق می گردد. بنابراین وجود و به کارگیری خرد و اندیشه از ضروری ترین نیازهای بشر محسوب می شود. خرد و خردورزی به عنوان گوهری گرانبها و ارزشمند مضمون برجسته بسیاری از ادیبان، شاعران و نویسندگان بوده است و سخن سنجان هر عصر و دوره ای با توجه به اقتضای حال و مقام سخن و مخاطبان خویش از این مضمون بهره برده اند. با استناد به ابیات صائب تبریزی موارد بی شماری به چشم می خورد که ضمن به کاربردن استدلالهای منطقی دلالت بر خردگرا بودن صائب دارد، شواهد و قرائن موجود در اشعار وی حاکی از این است که صائب به خرد اهمیت داده و پایه و اساس اشعارش را تعقل تشکیل می دهد. این پژوهش با هدف بررسی خرد و خردورزی در دیوان صائب نگارش یافته است تا با واکاوی ابیاتی که بیانگر این مضمون است به اندیشه های بلند این شاعر برجسته نزدیکتر شود.

واژگان کلیدی: صائب، خردورزی، تعقل.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

## ۱- مقدمه

خرد همواره یکی از ملاک‌ها و مبانی تفکر و اندیشهٔ انسانیت طوری که تمام آگاهی‌هایی که بدست می‌آید به نوعی با معیارهای عقلانی سنجیده می‌شود و سپس پذیرفته می‌شود، عقل برترین معیار در گزینش اندیشه‌های انسانی بوده است. انسان از طریق خرد حقایق را تشخیص می‌دهد و آگاهی و شناخت خود را سازماندهی می‌کند و بدین وسیله به باورها و پذیرفته‌هایش انسجام می‌بخشد. عمده‌ترین ویژگی خرد آن است که در حکم یک مجموعهٔ انسانی و یک ملاک جهانی است و برای تمام آحاد انسانی وجود دارد؛ خردورزی محصول پذیرش خرد و عمل بر اساس آن است؛ خردورزی یک فرایند انتقادی و فکری است که موجب آگاهی و شناخت می‌شود و هویت انسانی را تکمیل می‌کند.

میرزا محمدعلی صائب تبریزی از برجسته‌ترین شاعران سبک هندی است. غزلیات صائب نشان می‌دهد که او شاعری است بسیار توانا که با بیانی بی نظیر خیال پردازی و تصویر شاعرانه را در شعر خود برآورده است؛ به طوری که بسیاری از شاعران هم عصر وی بعد از او به تقلید از وی برخاستند. شعر صائب، از جهت روانی کلام، سلاست وزن ترکیب استادانه جملات و عبارات شعری، ویژگیهای فنی و ادبی و کاربرد اقسام تخیلات و تشبیهات تازه در نهایت استادی و توانایی تنظیم شده است و او در این باب از مبتکران عصر خود قلمداد می‌شود.

صائب از جمله شعرايي است که مدار اندیشهٔ خود را بر محور توجه به خرد قرار داده است. اشعار او سرشار از اندیشه‌های ناب و حکیمانه است و تجربیات عقلانی خویش را در لابه‌لای اشعارش به مخاطبان عرضه می‌دارد.

به جهت اهمیت خردورزی و توجه ویژهٔ صائب به این مقوله و نیز به دلیل این که این موضوع مورد بررسی دیگر محققان قرار نگرفته است، در این پژوهش برآنیم تا مؤلفه‌های خردورزی را در دیوان اشعار این شاعر نامدار بررسی کرده و اهمیت این موضوع را از نظر صائب مورد بازبینی قرار دهیم.

## ۲- خرد و تعقل

خرد و خردورزی موجب تمایز انسان از حیوان است. امام صادق (ع) در تبیین و تعریف عقل می‌فرماید: از امام علی (ع) سوال کردند: عقل چیست؟ در جواب فرمود: «ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان» (کافی، ۱۳۵۹). یعنی: عقل آن است که خدای رحمان را به آن عبادت و بهشت جاودان با آن کسب می‌شود. خرد و خردورزی ارزشمندترین عنصر زندگی است و ارزش و اهمیت این خصیصه تا آن جاست که می‌توان سعادت و شقاوت فرد، ملت و جامعه‌ای را به بود و نبود آن وابسته دانست. اغب اصفهانی نیز در مادهٔ عقل می‌نویسد: «اصل العقل الاماک والاکتساب کعقل بعیر بالعقال» (اصفهانی، ۱۳۶۳). اصل عقل بازداشتن و طلب نهی است، مثل منع شتر به وسیلهٔ زانوبند. بر همین اساس است که به زانوبند شتر عقال نیز می‌گویند که شتر را از حرکت بیجا منع می‌کند. خرد از دیرباز در نظام اندیشهٔ بشری جایگاهی والا داشته و نزد تمامی اقوام و ملل ستایش شده است.

انسان با بکارگیری خرد از یک سو به شناخت امور خیر و شر می‌پردازد و از سوی دیگر با بهره‌گیری از این عنصر از انجام امور شر بازداشته می‌شود و به انجام امور خیر تشویق می‌شود. بنابراین وجود و به کارگیری خرد و اندیشه از ضروری‌ترین نیازهای بشر محسوب می‌گردد. «خرد همواره با دو ویژگی شناختن و بازداشتن از یک سو سبب تمایز میان خیر و شر گشته است و از دیگر سو آدمی را از رویگردانی از خیر بازداشته و اسباب سلامتی و سعادت او را فراهم آورده است. غلبهٔ فردی نه‌تنها زندگی‌های فردی بلکه حیات جوامع را نیز از پویش و بالندگی برخوردار ساخته و مناسبات اجتماعی را به سوی اعتدال سوق داده است و بنابراین ارجمندی آن نزد خردمندان عالم بی‌سببی نبوده است. (بزرگمهر، ۱۳۶۱).

ارزش و اهمیت عقل و خرد بر کسی پوشیده نیست. عقل نشان دهندهٔ انسانیت انسان است و تربیت آدمی به پرورش این عنصر با ارزش بستگی دارد. پایه و اساس همهٔ پیشرفت‌های مادی و معنوی بشر از ابتدای تاریخ تا انتهای آن، اندیشه، تعقل، خردورزی و تلاش اندیشمندان بزرگ بوده است.

نیروی به نام «عقل» درون انسان‌ها وجود دارد که تشخیص خوب و بد و حق و باطل در زندگی انسان‌ها به کمک این نیرو انجام می‌گیرد. همه‌ی انسان‌ها به نیروی عقل مجهز شده‌اند و کارها و فعالیت‌های خود را بر اساس تشخیص این نعمت الهی انجام می‌دهند.

بزرگ‌ترین خطر برای انسان کاهش خردورزی است و انسان بدون عقل به جانوری خطرناک تبدیل می‌شود. *إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ (الأنفال/ ۲۲)*. به راستی بدترین جانوران در نزد خداوند، کر و لال‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند.

میرزا محمدعلی متخلص به صائب بزرگ‌ترین شاعر قرن یازدهم هجری است. صائب سبکی را به کمال رساند که چند قرن بعد از او سبک هندی نامیده شد. او اسلوب معادله یا «مدعا مثل» را بیش از دیگر شاعران هم روزگارش به کار برده است. نازکی خیال و لطافت اندیشه و مضمون سازی های ظریف و معنی های بیگانه و باریک در شعر وی دیده می‌شود. باریک بینی و موشکافی و ژرف نگری صائب گاه گاه مرد سخن شناس را چون کلافی پریشان و سرگردان می‌کند ولی هنگامی که او را به بازیافت سررشته موفق می‌دارد دیگر بار، عظمتی از نبوغ و بلندنگری خود را در او می‌نمایاند (دریاگشت، ۱۳۷۱).

صائب شاعری خیال پرداز است و خیال پردازی در اشعار او موج می‌زند اما سبک خیالی او منطقی است و از منطق خاص خودش پیروی می‌کند؛ همچنین او از یک عرفان احساسی پیروی می‌کند ولی این عرفان احساسی او عرفانی بخردانه است و او انتظار دارد که سالک در این راه آگاهانه قدم بردارد. به عنوان مثال می‌توان به ابیات زیر که گواهی بر این مدعا است اشاره کرد:

ما گر چه در بلندی فطرت یگانه‌ایم  
صد پله خاکسارتر از آستانه‌ایم  
در گلشنی که خرمن گل می‌رود به باد  
در فکر جمع خار و خس آشیانه‌ایم  
(صائب، ۱۳۶۴).

استقلال ابیاتی که در اشعار صائب تبریزی موجود است و تک بیتهای او نشانگر منطقی بودن و تفکر عقلانی اوست:

جز ندامت نیست حاصل دانه بی‌مغز را  
گوش بر افسانه بیهوده گفتاران مدار

از جنون حرف مکرر نشنیده است کسی  
حرف عقل است که نشنیده مکرر گردد  
نشانه‌ها و ویژگی‌های تعقل و خردورزی در رفتار و گفتار افراد نمود و جلوه می‌یابد؛ چنان که امام کاظم (ع) در مورد نشانه‌های خردورزی می‌فرماید: «ألتودد الی الناس نصف العقل». (این شیعه، ۱۴۰۴). مهرورزی و دوستی با مردم، نصف عقل است. بنابراین یکی از نشانه‌های فرد خردمند مهربانی، عطوفت و دوستی با مردم است. عقل و خرد یکی از نعمت‌های الهی است و همان‌گونه که اشاره شد از آن به پیامبر نهان تعبیر شده است؛ بر همین اساس وظیفه آن هدایت شخص به سوی کمالات است. اندیشیدن مداوم و تعقل و خردورزی از صفات اصلی خردمندان است و عاقل کسی است که از عقل و توان خویش بهره‌گیرد. خردورزی دارای نشانه‌ها و علائمی است که در ادامه به شرح و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

### ۳- عدالت و دادگری

عدل و عدالت به معنی دادگری است و در مقابل ظلم می‌آید. در اخلاق، عدل حالت وسط میان افراط و تفریط در هر کاری است (جرجانی، ۱۳۶۰). عدالت از اساسی‌ترین پایه‌های بقای اجتماع و انسان‌هاست. نراقی در معراج السعاده عدالت را این‌گونه تعریف می‌کند: «عدالت عبارت است از بازداشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان و نگاه داشتن هرکسی را بر حق خود» (نراقی، ۱۳۸۲).

خداوند در قرآن انسان را به عدل و داد امر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰). در حقیقت خدا به دادگری و احسان فرمان می‌دهد. از دیدگاه اسلام یکی از ویژگی‌های اهل ایمان، عدالت است. اسلام همه‌ی افراد جهان و به ویژه حاکمان را به برقراری عدالت و پرهیز از ظلم و ستم تشویق می‌کند. امام علی - علیه السلام - در نهج البلاغه در حکمت ۴۷۶

درباره‌ی عدل می‌نویسد: «استَعْمِلِ الْعَدْلَ وَأَحْذَرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ. فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُوذُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُوهُ إِلَى السَّيْفِ» (نهج-البلاغه، ۱۳۷۹). عدالت را بگستران و از ستم‌کاری پرهیز کن، که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.

بنابراین رعایت عدالت از مهم‌ترین نشانه‌های خردمندی هر انسان و به ویژه پادشاهان است چرا که انسان عاقل می‌داند که عدالت موجب دوام روابط و نیز سروسامان یافتن امور فردی و اجتماعی می‌گردد و نبود این ویژگی ظلم‌ها، تباهی‌ها، نارضایتی و درنهایت فروپاشی نظام زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و جوامع را در بر دارد.

صائب معتقد است که عدالت الهی بی‌چون و چراست و این‌گونه نیست که تمام نعمت و آسایش را برای گروهی و رنج و عذاب را برای گروهی دیگر مقرر داشته باشد بلکه وی بر این باور است که هر چه را که از درجات راحتی و فراغت و خوبی و حسن و دیگر جنبه‌های زندگی که در این دنیا برای گروهی نداده‌اند در دنیای دیگر برای آنان آماده کرده‌اند چنان که گوید:

نیست حیف و میل در میزان عدل کردگار هر چه زین‌سر بر تو افزودند زان سر کم نهند  
(صائب، ۱۳۶۴).

و در جای دیگر:

نومید نیستم ز ترازوی عدل حق زان سر دهند هر چه ازین سر نداده‌اند  
آراسته است روی زمین را به عدل و داد آیینه را عبث به سکندر نداده‌اند

در جای دیگر صائب در باب عدل و داد می‌گوید:

ظلم می‌سازد زبان عیب‌جویان را دراز عدل مهر خامشی بر لب زند جاسوس را

در نظر صائب عدالت از چنان شأن و منزلتی برخوردار است که یک ساعت عدالت را از هفتاد سال عبادت نیز برتر می‌شمارد و می‌گوید:

عدالت کن که در عدل آنچه یک ساعت بدست آید میسر نیست در هفتاد سال اهل عبادت را

در اندیشه‌ی صائب سلطان عادل در دو گیتی پادشاه است. بدون عدالت پادشاه نیکنام نخواهد شد و سلطنت او تنها با برقراری عدل و داد دوام خواهد یافت. صائب عدالت را زینده‌ی پادشاهان می‌داند و شاهان عدالت پیشه را می‌ستاید می‌گوید:

از خزان در روزگار میر عدل نوبهار خون خود را لاله خونین کفن آخر گرفت  
گرچه اول دیده را از پیرهن یعقوب باخت خون چشم خود ز بوی پیرهن آخر گرفت  
گرچه از سنگین دلی ما را به یکدیگر شکست داد ما را خط ز زلف پرشکن آخر گرفت

وی عدل را اینگونه معرفی می‌کند که در ترازوی عدل زشت و زیبا، سیاه و سفید، سنگ و گوهر و... با یکدیگر برابرند و بدون در نظر گرفتن هیچ تعلق و تمایلی و تنها براساس حق میان آن‌ها داوری می‌شود.

میزان عدل میل به یک سو نمی‌کند اینجا عیار سنگ به گوهر برابر است

و در جای دیگر در همین موضوع می‌نویسد:

سنگ و گوهر یکی است به چشم خدانشناس میزان عدل میل به یک سو نمی‌کند

یکسان به دیر و کعبه نظر کن که میل نیست شاهین عدل را ز ترازو به یک طرف

صائب از عدالت به عنوان امری پایان‌ناپذیر یاد می‌کند و این خصیصه را موجب بقای ابدی نام پادشاهان می‌داند و می‌گوید:  
بانگ زنجیر عدالت در جهان پیچیده است      گر چه عمری شد که کسری طی این منشور کرد  
نام شاهان را نسازد محو دور روزگار      خاصه آن شاه‌ی که ملک عدل را معمور کرد

در جای دیگر صائب بی‌عدالتی را از نشانه‌های سبکسری و بی‌خردی می‌داند و می‌گوید:  
بود چو سنگ فلاخن همیشه سرگردان      سبکسری که ز میزان عدل کرد عدول  
(همان).

بنابراین عدالت از دیدگاه صائب اساسی‌ترین عاملی است که رعایت آن برای همه‌ی مردم و به ویژه پادشاهان و عمال حکومتی لازم و ضروری است. دادپیشه‌گی و عدالت‌گری موجب حفظ و بقای مملکت می‌شود. بر این اساس در اندیشه صائب انسان خردمند عدالت‌پیشه است و عدالت‌گری را خصیصه بارز آنان می‌داند

#### ۴- اعتدال

میان‌روی به معنای راه وسط و پرهیز از افراط و تفریط است. خداوند در قرآن مسلمانان را از افراط و تفریط باز می‌دارد؛ اما بسیاری از افراد به دلیل ناآگاهی و کم‌خردی به افراط و تفریط گراییده‌اند. در واقع ریشه و اساس بسیاری از ناهنجاری‌ها و انحرافات را دوری از اعتدال و گرایش به افراط یا تفریط می‌داند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «لاتری الجاهل الا مفرطا او مفرطا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹). جاهل را نمی‌بینی، مگر این که یا افراط می‌کند و یا تفریط. بی‌خردی و ناتوانی عقل از دلایل اصلی افراط و تفریط است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «العاقل من وضع الاشياء مواضعها و الجاهل ضد ذلك» (همان). عاقل کسی است که هر کاری را به وقت و در جای خود انجام می‌دهد، و جاهل کسی است که ضد این عمل می‌کند.

در متون ادب فارسی، بسیار بر میان‌روی و اعتدال، تأکید و توصیه شده است. عنصرالمعالی نیز در قابوس نامه در باب میان‌روی می‌نویسد: « پس اندازه نگاه‌دار. خواه در دوستی و خواه در دشمنی که اعتدال جزوی است از عقل کلی» (قابوس نامه، ۱۳۴۷). بنابراین بزرگان و اندیشمندان اعتدال را از نشانه‌های وجود خرد در انسان دانسته‌اند و همواره بر آن تأکید داشته‌اند. صائب نیز در حکایات متعددی از میان‌روی سخن گفته است و آن را ستایش کرده و رعایت اعتدال را در همه‌ی زمینه‌ها امری مهم و ضروری دانسته است. در اندیشه صائب اعتدال از عوامل اصلی آرامش و تصمیم‌گیری درست است.

مباد نبض تو چون موج مضطرب هرگز      میان طبع تو و اعتدال جنگ مباد  
(صائب، ۱۳۶۴).

صائب افراط و تفریط را در هر امری ناپسند می‌داند و مخاطب را از آن برحذر می‌دارد چنان که گوید:  
شراب تلخ به اندازه خور که خون در رگ      زاعتدال چو بگذشت نیشتر باشد

بنابراین اعتدال نشانه خردمندی است و افراط و تفریط نشان‌دهنده جهل و نادانی است و ریشه در ناآگاهی و جهل انسان‌ها دارد. انسانی که میان‌رو باشد و اعتدال را رعایت کند امور زندگی برای او سهل خواهد شد و مورد توجه و رحمت خداوند قرار می‌گیرد و این کار باعث تعادل در آرزوهای انسان و موجب جلب توفیق الهی و موفقیت انسانها خواهد شد.

#### ۵- حفظ زبان و خاموشی

زبان و نتیجه‌ی آن، سخن، در تعالیم اسلام دارای ارزش و جایگاه ویژه است و روش سخن‌گویی یکی از ملاک‌های شناخت واقعی انسان است. سخنی که از روی تعقل و تفکر باشد، شایسته است و باعث ارجمندی متکلم می‌گردد.

زبان نه تنها در ارتباط میان انسان‌ها نقش دارد بلکه در شکل‌گیری شخصیت و ساخت هویت فردی و اجتماعی و ایجاد فرهنگ نیز نقش غیرقابل انکاری دارد. زبان می‌تواند بهترین عنصر وجودی انسان باشد و از طرف دیگر می‌تواند بدترین جزء از اعضای آدمی به شمار رود.

از آنجایی که برخی ردایل اخلاقی مهم چون دروغ‌گویی، سخن‌چینی، غیبت، عیب‌جویی، حسادت و... از زبان ناشی می‌شوند، به زبان و منزلت سخن در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین - علیهم‌السلام - صریحاً اشاره گردیده است. امام علی علیه السلام مسأله‌ی سخن‌گویی و ارزش و اهمیت سخن صادق و سازنده را در کلام گهربار خود، نهج‌البلاغه (در حکمت ۶۰) به تصویر می‌کشد:

- «اللسانُ سبغاً نخلی عَنهُ عَقْرٌ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹). زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر ره‌ایش کنی می‌گزد.  
 - حضرت در خطبه‌ی ۱۷۶ نیز فرق مؤمن و منافق را در زبان آن‌ها و نحوه‌ی بکارگیری آن می‌داند و می‌نویسد: «این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، پرهیزگاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده باشد و همانا زبان مؤمن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید، نخست، می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌دارد و چنان چه ناپسند بود، پنهانش می‌کند» (همان).  
 در اشعار صائب سنجدیه‌گویی دارای قدر و منزلت بالایی است. اصولاً سخن سنجدیه سخنی است که از سر اندیشه برآید و باعث ارجمندی متکلم گردد. در عالم تربیت صائب، خاموشی بیش از تکلم ارزشمند است.  
 بنابراین صائب خاموشی را نشانه خردمندی می‌داند و می‌گوید:

شنیدن پرده پوش و حرف گفتن پرده در باشد  
 از آن عاقل به از گفتار می‌داند شنیدن را  
 (صائب، ۱۳۶۴).

در اندیشه صائب حفظ زبان و خاموشی موجب ایمنی فرد می‌شود و مصلحت انسان در سکون و خاموشی اوست.  
 خامشی دارم از مردم کج بحث ایمن  
 نیست چون ماهی لب بسته غم شست مرا  
 زده‌ام مهر خاموشی به لب خود صائب  
 نیست پروا ز سخن‌چینی غماز مرا

در جای دیگر می‌گوید:

پنبه داغ دل مجروح، مهر خامشی است  
 گوشه امنی اگر دارد جهان گوش کر است

از نظر او خاموشی انسان را به درجات بالا می‌رساند و بر کمالات وی می‌افزاید.

در خامشی گریز که اهل کمال کرد  
 این شیوه ستوده بسی بی‌کمال را  
 بی‌پرده شد چو گنج به تراج می‌رود  
 شهرت بلاست مردم پوشیده حال را

و در جای دیگر می‌نویسد:

صائب جماعتی که به معنی رسیده‌اند  
 از حرف نیک و بد لب اظهار بسته‌اند

در جای دیگر وی خاموشی را موجب بار یافتن در حریم قرب الهی می‌داند و می‌گوید:

بر چراغ ما که می‌میرد برای خامشی  
 سایه دست حمایت آستین صرصرست  
 بی‌خاموشی در حریم قرب نتوان بار یافت  
 حلقه را از هرزه‌نالی جای بیرون درست

صائب در دو بیت زیر خاموشی و حفظ زبان را در جا و موقعیت مناسب خود از نشانه‌های عقل می‌شمارد و می‌گوید که در مقام حرف زدن باید انسان لب به سخن گشاید و اگر در این موقعیت ساکت بماند از بی‌خردی وی است.

در مقام حرف بر لب مهر خاموشی زدن  
تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است  
خاموشی بگزین که در دیوان قسمت مور را  
لب گشودن رخنه در ملک سلیمان کردن است

نیست از تیغ زبان موج پروایی مرا  
خاموشی چون آب گوهر حرز طوفان من است  
(همان).

بنابراین حفظ زبان و خاموشی افراد در اندیشه‌ی صائب از اهمیت فراوانی برخوردار است و نشانگر شخصیت و خرد فرد است. صائب که ساختمان معماری خویش را بر شخصیت انسان‌ها بنا کرده است هرگز نمی‌پسندد که شخصیت افراد را رها کرده و به دیگر جنبه‌های وجودی آن‌ها بپردازد. بنابراین مهم‌ترین عاملی که وجه تمایز فرد خردمند و بی‌خرد محسوب می‌شود، کلام افراد است.

انسان در زیر زبانش نهفته است و می‌خواهد می‌خواهد از پس این زبان انسانی دارای فرهنگی اصیل را بیرون بیاورد، فردی که نخست به خوبی می‌اندیشد و از تنگناهای فکری خویش به خوبی بیرون می‌آید و وقتی که از درستی کامل سخن خویش اطمینان حاصل کرد، لب به سخن می‌گشاید و گوهر فکر و اندیشه‌ی تابناک خویش را به نمایش می‌گذارد. و اگر فردی در این مراحل درماند بهترین ایمنی و راه نجات برای وی لب فرو بستن و خاموشی است.

#### ۶- علم و دانش

علم‌دوستی و توجه به دانشمندان، از ویژگی‌های انسان خردمند است و در هر فرهنگی دیده می‌شود. سفارش و تأکید بسیار اسلام بر علم آموزی، تا جایی است که نخستین آیاتی که بر پیامبر بزرگوار اسلام نازل شد، سفارش به خواندن بود: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق / ۱-۵). بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید. [همان کسیکه] انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت بزرگوار است؛ همان کسی به وسیله قلم تعلیم کرد و به انسان آنچه را نمی‌دانست، یاد داد. تعلیم و علم آموزی، از اهداف بعثت حضرت رسول معرفی شده: خداوند در قرآن کریم با صراحت تعلیم را یکی از اهداف برانگیخته شدن پیامبر اکرم (ص) دانسته و فرموده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه / ۲). او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، سولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد همانا پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند. رسول خدا صلی الله علیه وآله در گفتار و رفتار خود بارها به اهمیت علم، آموختن و نقش آن در تکامل زندگی انسان تأکید و سفارش کرده است.

ستایش خرد در ابتدای دیوان دقیقی، شاهنامه، مینوی خرد، ادب‌الصغیر و الکبیر و... از نشانه‌های آن است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۸). بدست آوردن دانشی که برای جامعه سودمند بوده و در جهت رشد و پیشرفت فراگیر آن جامعه باشد. به جهت اهمیت و ارزشمندی خود علم است زیرا علم بهتر از جهل و نادانی است و عقل حکم می‌کند که ارزش دانایان با نادانان یکسان نیست. دانایی و خردمندی دو جزء لاینفکی هستند که همواره در کنار هم از آن‌ها نام برده می‌شود.

در اسلام، جهل به عنوان اولین دشمن و بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پیشرفت فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی انسان به شمار می‌رود. احساس نیاز به علوم و معارف از ویژگی خرد و کمال‌طلبی روح آدمی برمی‌خیزد، زیرا انسان به طور فطری، دانش جو و معرفت طلب است. همین علم‌آموزی و دوست داشتن دانایی، صفت ممیزه دانشمند از دیگران است. خداوند در قرآن می‌فرماید: فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهِمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر / ۲۰). بندگان مرا بشارت بده، آنان که سخن را می‌شنوند و پس آن را که بهتر است، انتخاب می‌کنند. چنین کسانی را خدا هدایت کرده است و به راستی که خردمنداند.

بنابراین از نشانه‌های خردمندان علم‌آموزی و تشخیص دانش درست از نادرست و تحلیل و تجزیه آن است. صائب در مورد علم و ارزش عمل به آن، تأثیر خرد و علم در فرهنگ و تعالی آدمی سخنان فراوانی بیان داشته است. صائب کسانی را که دعوی دانش می‌نمایند بی‌خرد و نادان می‌شمارد و می‌گوید:

دعوی دانش بود صائب به نادانی دلیل  
هر که نادان می‌شمارد خویش را داناتر است  
(صائب، ۱۳۶۴).

و یا:

خمش ز دعوی دانش، که جهل را صائب  
هزار حجت ناطق چو خودستایی نیست

بنابراین با استناد به این بیت می‌توان گفت در جاهایی که صائب خود را نادان می‌خواند نیز دلیل بر دانایی او دارد. به اعتقاد صائب ارباب دانش همواره به سامان هستند و برای نشان دادن امور زندگی سالم آنان زندگی آشفته می‌پرستان را در مقابل آنان قرار داده است.

آن که بزم می‌پرستان را پریشان چیده است  
مجلس ارباب دانش را به سامان چیده است

به عقیده وی کسی که دانش دارد و اهل علم و دانش است بخت و طالع با او مساعد نیست چنان که می‌نویسد:  
با هنر طالع فرخنده نمی‌گردد جمع  
که بود محضر دانش خط بیزاری بخت

و در جای دیگر در همین موضوع می‌گوید:

پیچ و تاب نامرادی‌ها به قدر دانش است  
می‌خورد خون بیش هر تیغی که جوهردار شد  
(همان).

## ۷- بخشش و احسان

احسان به معنی نیکی کردن است و سخاوت در لغت از ماده «سخو» به معنی جود و بخشش است و سخی به معنی بخشنده نامیده شده است. سخا، جوانمردی کردن نفس است با کسی که مستحق بذل و بخشش باشد (مسکویه، ۱۳۷۴). خداوند کریم در قرآن اتفاق کنندگان را مورد ستایش قرار داده و پاداشی نیکو را برای آنان مقرر داشته است چنانکه در آیه ۱۹۵ سوره بقره می‌فرماید: «... و أحسنوا إن الله يحب المحسنين» (بقره/۱۹۵). ... و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. معصومین و ائمه اطهار - علیهم السلام - نیز در سخنان خود ارزش این صفت پسندیده را به زیبایی به تصویر کشیده‌اند. امام علی - علیه السلام - در حکمت ۱۳۸ می‌فرماید: «مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹). یعنی؛ آن کسی که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش، سخاوتمند است. در نزد عرفا، احسان کمال عبودیت و پرستش خالصانه پروردگار است (سجادی، ۱۳۷۹).

احسان، بخشش و یاری رساندن به دیگران از ارزش‌های نیک انسانی است. در مینوی خرد در این باره آمده است: «مینوی خرد پاسخ داد که نخستین کار نیک، رادی (=بخشندگی) و دوم راستی و سوم سپاسداری و چهارم خرسندی و پنجم آرزوی نیکی کردن به نیکان و درست بودن نسبت به هر کس و...» (مینوی خرد، ۱۳۷۹).

صائب به مضامینی چون دستگیری فقرا، نیکی به یتیم، احسان به خلق، احسان به خود، احسان بی‌منت، امر به کار خیر و باقی‌الصالحات و... اشاره کرده است. سخاوت از نظر صائب به این معنا است که انسان هر چه را دارد بر کف دست نهد و با آن به حال خستگان نظر کند. از نظر صائب احسان باید با رضایت کامل انجام گیرد

عطا و منع مساوی است با رضامندی  
درین ریاض گل چیده و نچیده خوش است  
(صائب، ۱۳۶۴).



به اعتقاد او احسان باید بدون هیچ چشمداشتی صورت گیرد. از جانب دیگر صائب معتقد است که احسان کردن نباید به قصد بنده کردن افراد آزاده باشد و نیز نباید ذره‌ای ناخالصی و ریا درون آن باشد بلکه باید این کار با خلوص نیت انجام پذیرد. در اندیشه‌ی صائب، انسان نباید با منت گذاشتن بر دیگران ارزش سخاوت خود را از بین ببرد. همان‌گونه که خداوند در قرآن از منت گذاشتن نهی فرموده است. «یا ایها الذین آمنوا لا تبتلوا صدقاتکم بالمن و الأذی...» (بقره/ ۲۶۴). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید... .

دست احسانی که شکر از سایلان دارد طمع  
نیست کم از کاسه در یوزه سایل مرا  
(صائب، ۱۳۶۴)

چو آب زندگی جان بخش شو در پرده شب‌ها  
مکن رسوا به احسان چهره پوشیده حالان را

ز اخلاق بزرگان هیچ خلقی  
به از احسان بی‌منت نباشد

و در جای دیگر می‌گوید:

نیست احسان، بنده کردن مردم آزاده را  
بخل منعم می‌کند بیش از کرم ممنون مرا

یا:

نیست احسان بنده کردن مردم آزاد را...  
از خسیسان منت احسان کشیدن مشکل است  
دانه اهل کرم را دام می‌دانیم ما  
بخل ممسک را به از انعام می‌دانیم ما

وی معتقد است که احسان وقت و زمان دارد و این‌طور نیست که در هر زمان و هر مکانی احسان و بخشندگی نمود بلکه باید این کار با خرد و خردمندی صورت گیرد.

فعل نیکو زشت می‌گردد ز نافهمی‌دگی  
بخل در جای خود از احسان بیجا بهترست

صائب مخاطب را به داد و دهش در حق دوره گردان تشویق می‌نماید.

دوره گردان را به احسان یاد کردن همت است  
ورنه هر نخلی به پای خود ثمر می‌افکند

و در باب کسانی که بی هیچ طمع و چشمداشتی احسان می‌کنند می‌نویسد:

ابر نیسان از صدف احسان نمی‌دارد دریغ  
مخزن گوهر شود دل دست بالا کرده را

و نیز می‌گوید:

نباشد آدمی را هیچ خلقی بهتر از احسان  
که بوسد دست خود، هر کس که گیرد دست سایل را  
بنابراین بخشش و داد و دهش از دیگر ویژگی‌هایی است که شخصیت انسان خردمند را از بی‌خرد متمایز می‌گرداند چرا که بی‌خرد تنها به جمع‌آوری مال می‌اندیشد و نه خود بهره‌ای می‌برد و نه به کسی بهره می‌رساند اما خردمند با احسان به دیگران نام خویش را جاودانه کرده و بیشتر از دیگران به احسان پروردگار امیدوار است و می‌داند که آنچه را که در دست دارد عاریتی و زودگذر است و با درایت کامل به سوی رسیدن به نعمتی ابدی گام برمی‌دارد. صائب در تلاش است تا دیگران را به این راه تشویق نماید. وی با برشمردن آثار و منفعت‌های بخشش، در هدایت مردم به سمت احیای این اصل فرهنگی اقدام می‌کند.

### ۸- تدبیر و چاره‌اندیشی

تدبیر و تدبیر برای جلوگیری از بحران‌های غیر قابل پیش‌بینی یا پیش‌بینی نشده بسیار موثر است. اگر انسان‌ها تدبیر را با خرد و تعقل و دوران‌دیشی عجین نمایند به پیشرفت‌های زیادی در زندگی خواهند رسید. تدبیر نه تنها در زندگی دنیوی بلکه در زندگانی اخروی نیز اثر قابل ملاحظه‌ای دارد. کسی که بخواهد کاری را انجام دهد، اگر قبل از انجام آن به عاقبتش فکر کند موفق تر است. تدبیر و آینده‌نگری از ویژگی‌های انسان‌های خردمند و موفق است. امام علی (ع) در بیان تعریف دوران‌دیشی می‌فرماید: «الحزم، النظر فی العواقب ومشاوره ذوی العقول» (آمدی، ۱۳۸۷). دوران‌دیشی، نگاه کردن به عاقبت‌های کار و مشورت کردن با خردمندان است.

تصمیم قاطعانه، عزم استوار و ماندن بر سر تصمیم همراه با دوران‌دیشی، تأمل، تدبیر و خردورزی موجب می‌شود که انسان در برابر هر مشکلی در زندگی پیروز و سربلند برآید. صاحبان اندیشه و دانشمندان و افراد با تجربه و دوران‌دیش بهترین کسانی هستند که می‌توان با آنها مشورت کرد. امام علی (ع) می‌فرماید: «من یجرب یزدد حزماً».

بنابراین تدبیر از راه‌های رهایی انسان از هر مشکلی است و تنها کسانی می‌توانند مدبر باشند که از نعمت خرد و تعقل برخوردار باشند. صائب نیز در جای جای اشعارش از تدبیر نام می‌برد و آن را وسیله‌ای برای رهایی از گرفتاری‌ها برمی‌شمارد.

در بیت زیر تدبیر را وسیله‌ای برای پیروزی بر دشمنان می‌شمارد و می‌گوید:

ز بند خصم به تدبیر می‌توان جستن      مرا چه چاره، که زنجیر پای خویشتم  
(صائب، ۱۳۶۴).

در بیت زیر صائب مخاطب را به مشورت با پیران در هر کاری تشویق می‌نماید و می‌نویسد:

سهل مشمر همت پیران با تدبیر را      کز کمال بال و پر پرواز باشد تیر را

وی در غزل زیر خود را به چندین مشکل متصف می‌گرداند و در مصرع‌های زوج چاره مشکلاتش را که همان تدبیر کارهای وی است برمی‌شمارد و می‌گوید:

روی تلخ دایه نتواند مرا خاموش کرد      طفل بدخویم، شکر در شیر می باید مرا  
چون هدف گردنکشی از خاکساری کرده ام      سینه ای آماده صد تیر می باید مرا  
نیست بی جا از شفق صائب اگر خون می خورم      در نفس چون صبحدم تأثیر می باید مرا  
شد مسلسل بوی گل، زنجیر می باید مرا      بند لنگرداری از تدبیر می باید مرا

در ابیات زیر صائب به طور نامحسوس بی‌تدبیری را نشانه سرگردانی و بی‌خردی می‌داند و می‌گوید:

بدل زان با تپیدن های دل کردم دويدن را      که بیم راه گم کردن نمی باشد تپیدن را  
ز بیتابی چنان سررشته تدبیر گم کردم      که از سیماب می‌گیرم سراغ آرمیدن را

و در جای دیگر همین موضوع را به صورت دیگری بیان کرده است و می‌گوید:

می شود صائب چو گل از آتش خجلت کباب      خنده را هرکس که بی تدبیر بیرون می دهد

در بیت زیر نیز صائب تدبیر را در جایگاه خرد به کار گرفته است و می‌گوید از خرد به دور است که به دیوانگان می‌دهند.

نیست از تدبیر، می دادن به ما دیوانگان      کار روغن می کند بر آتش سودا شراب

در بیت زیر صائب تدبیر را از کارهایی می‌داند که نباید آن را ترک کرد.

با قضا پنجه زدن گر چه گناهی است بزرگ

ترک تدبیر و دعا نیز گناه دگرسرست

زخم شمشیر به تدبیر بهم می آید

تا قیامت اثر زخم زبان می ماند

صائب تدبیر را آنچنان ارزشمند می‌داند که می‌نویسد:

چشم خود خواهه اگر سیر به تدبیر کند

به ازان است که صد گرسنه را سیر کند

## ۹- فروتنی و تواضع

تواضع در لغت به معنی فروتنی کردن است. ملا مهدی نراقی می‌گوید: «تواضع یعنی شکسته نفسی که مانع شود آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند» (مجتبوی، ۱۳۶۶). تواضع از اخلاق پسندیده شمرده می‌شود. انسان خردمند می‌داند که دنیا محل گذر است و همیشگی نیست بر همین اساس هرگز دچار کبر و غرور نمی‌شود و تواضع و فروتنی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد. امام محمدغزالی در جلد دوم کیمیای سعادت، دنیا را اینگونه معرفی می‌کند: «دنیا منزلی است از منازل راه دین، و راه گذری است مسافران را به حضرت الوهیت، و بازاری است آراسته بر سر بادیه نهاده تا مسافران از وی زاد خویش بگیرند، و مقصود از دنیا زاد آخرت است» (غزالی، ۱۳۶۱).

در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «ترس و خشیتی که خردورزان دارند برخاسته از علم و دانشی است که به خدا و هستی دارند و در حقیقت در برابر عظمت الهی خاشع و در برابر بزرگی و عظمت وی خشیت می‌ورزند» (رعد/ ۱۹-۲۱). صائب با درک ماهیت راستین زندگی دنیا، آن را شایسته تعلق و دلبستن نمی‌داند. این بینش ناشی از تأثیرپذیری صائب از مکتب اسلام است. از دیدگاه اسلام دنیا مزرعه‌ی آخرت است. در بیت زیر صائب تواضع را موجب درازی عمر می‌داند و می‌گوید:

بردباری و تواضع عمر می‌سازد دراز

هر پلی دارد به یاد خویش چندین سیل را

(صائب، ۱۳۶۴)

وی تواضع را موجب کمال انسان می‌داند و می‌گوید هرکسی که طالب کمال است نخست باید تواضع پیشه کند.

از تواضع قد خم گشته خود راست کنی

گر تمنای تمامی چو هلال است ترا

(همان)

وی معتقد است که زورمندان را تواضع خوار نمی‌کند بلکه موجب شهرت بیشتر آنان می‌گردد و مرتبه آنان را بالاتر می‌برد.

نقصی به سرکشان ز تواضع نمی‌رسد

حسن از شکستگی شود افزون کلاه را

ز افتادگی به مسند عزت رسیده است

یوسف کند چگونه فراموش، چاه را؟

(همان)

صائب تواضع در مقام قدرت را می‌ستاید و می‌گوید که در هنگام قدرت و زورمندی، فروتنی زیبا و زیننده‌تر از هر موقعیت دیگری است.

در بلندی با فرودستان تواضع پیشه کن

تا چو ماه نو ترا گردون کند از زر رکاب

هر که صائب با سرافرازی تواضع پیشه ساخت

آورد زیر نگیں آفاق را چون آفتاب

بی تواضع نیست ممکن سرافرازی یافتن

سوی خود این گوی بی چوگان کشیدن مشکل است

در اندیشه صائب تواضع موجبات کمال و برتری انسان را فراهم می‌آورد بنابراین خطاب به خود می‌گوید:

صائب از افتادگی مگذر که ابر نوبهار  
قطره را گوهر به اکسیر تنزل کرده است

چون ماه نو تواضع اگر خوی خود کنی  
آفاق را به قد دو تا می توان گرفت  
(همان)

بنابراین انسان خردمند می‌داند که همه چیز در این دنیای فانی موقتی و زودگذر است و شایسته نیست که دلبسته آن‌ها گردد و به آن‌ها فریفته گردد و به غرور و کبر بیفتد.

#### ۱۰- مذمت بی‌خردی از زبان صائب

صائب در آثار خویش از خردورزی به عنوان اساسی‌ترین اصل وجودی انسان یاد می‌کند و همواره این صفت پسندیده را می‌ستاید. سراسر دیوان صائب انباشته از پندهای حکیمانه است و هر بیت آن را که تحلیل و تجزیه کنیم از پس آن معانی نابی که حاصل اندیشه براق و موشکافانه این شاعر خردمند است نهفته است. صائب هر جا که فرصتی دست می‌داده است مستقیم یا غیر مستقیم به ستایش خرد و ارشاد مخاطبان به خردورزی اقدام نموده است. در زیر به تعدادی از ابیات دیوان او که نشان از اهمیت خرد در نزد او داشته است اشاره می‌شود.

صائب غفلت را از بی‌خردی می‌داند و همواره هشدار می‌دهد که باید فرصت‌ها را غنیمت دانست و از لحظه لحظه عمر استفادی درستی کرد.

عمر باقی مانده را صائب به غفلت مگذران  
تا به کی گویی که روز و روزگار از دست رفت؟  
(صائب، ۱۳۶۴)

شد چو عالمگیر غفلت، جاهل و دانا یکی است  
خانه چون تار یک شد بینا و نابینا یکی است  
(همان)

وی دنیا را بی‌اعتبار می‌دانست و مخاطب را از دلبستن به آن برحذر می‌داشت و آن را به مجلس مستان بی‌خرد تشبیه می‌کرد.

جهان به مجلس مستان بی‌خرد ماند  
که در شکنجه بود هر کشی که هشیارست

ساده لوحانی که در دنیای دون پیچیده اند  
تشنه‌ای چندند در موج سراب آویخته

دین به دنیای دنی دادن نه کار عاقل است  
هیچ میزانی درین بازار چون انصاف نیست  
از بصیرت نیست گوهر را بدل کردن به خاک  
آدمی را ازدهایی نیست چون طول امل  
ترک حیوانی، به حیوانات جان بخشیدن است  
می‌دهی یوسف به سیم قلب ای نادان چرا  
گوهر خود را نمی‌سنجی به این میزان چرا  
آبروی خویش می‌ریزی برای نان چرا...  
بی‌محابا می‌روی در کام این ثعبان چرا  
خویش را محروم می‌داری ازین احسان چرا  
(همان)

در جای دیگر عمر را بی‌بنیاد و زودگذر می‌داند و دل بستن به آن را از بی‌خردی افراد می‌شمارد:

دل به نور شمع نتوان در گذار باد بست  
ساده لوح آن کس که دل بر عمر بی‌بنیاد بست

صائب خردمندان را از ستیز و مجادله با بی‌خردان برحذر می‌دارد و می‌گوید:

گوهر حریف سختی سنگ جدال نیست  
با ناقصان ستیزه نمودن کمال نیست

صائب تقدیر و قضای آسمانی را مافوق اراده انسان می‌داند و سرپیچی از آن را از بی‌خردی انسان به شمار می‌آورد.

ز فرمان قضا گردنکشی دیوانگی باشد	درین میدان سپر انداختن مردانگی باشد...
به دست دختر رز اختیار خویش را دادن	در آیین خردمندان نه از مردانگی باشد
کلام خویش به هر بیخرد مخوان صائب	سخن وظیفه جان است و روزی ملک است
ز طعن بیخردان اهل دل نیندیشند	که نقل مجلس دیوانه سنگ اطفال است
می برد بیخردان را سخن پوچ از جای	طفل را مرکب نی تخت روان می گردد
پیری از طینت خامان نبرد خامی را	تیر کج راست کی از زور کمان می گردد؟
	(همان)

خرد پیامبر باطن انسان و همواره راهنمای او در هر کاری است. دیوان صائب سرشار از این پندها و اندرزهای حکیمانه است. این شاعر توانمند با استادی تمام در هر جایی که موقعیت را مناسب می دید این مواظ را با عناصر خیال انگیز درمی آمیخت و به مخاطب عرضه می داشت.

#### ۱۱- نتیجه گیری

خرد به معنای عقل و اندیشه است و از آن به پیامبر نهان تعبیر می شود خرد و خردورزی موجب تمایز انسان از حیوان است. عناصر و مؤلفه‌هایی چون تدبیر و دوراندیشی، عدالت‌گری و آگاهی از بد و نیک امور، فروتنی و پرهیز از غرور، احسان و بخشش، حفظ زبان و خاموشی، علم دوستی و دانش‌اندوزی، میانه‌روی و اعتدال و... از نشانه‌های خرد و خردمند است. صائب نیز با آگاهی کامل اندرزهایی حکیمانه خویش را در قالب زبانی شیرین و سرشار از ظرافت‌های ادبی ریخت و با ذهنی بیدار، ذوقی سرشار و طبعی روان، محتوای فکری و احساسی خود را در قالب کلامی آهنگین با صنایع لفظی و معنوی آراست. کلامی که در قالب‌های هنری بسیار مناسب و با ظرافت و زیبایی‌های شعری بیان می شد تا با لطافتی که دارد موجب گردد که پیام و محتوا بهتر و سریع‌تر به ذهن مخاطب بنشینند.

او به زیبایی از عدالت و وجوب بودن آن سخن می گوید، مردم را به داد و دهش دعوت می کند، خرد و خردورزی را ضروری می داند و بر سخن گفتن در موعد و موقع مناسب تأکید دارد و معتقد است که خردمند و بی خرد در هنگام سخن گفتن از هم تمایز داده می شوند. علم آموزی و عمل به آن در نگاه صائب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اعتدال را در هر کاری شرط موفقیت و پیروزی می داند. وی پیوسته هشدار می دهد که دنیا بی وفا است و تا انسان فرصت دارد باید وقت را غنیمت شمارد و اعمال نیکو انجام دهد.

با بررسی اشعار صائب درمی یابیم که وی در هر فرصتی که دست دهد مخاطب را به خردورزی فرامی خواند و تنها راه نجات انسان از مشکلات را تعقل و تدبیر می داند. شعر صائب مجموعه‌ای از معارف بشری است. اگرچه مضمون‌پردازی‌ها و و نازک‌اندیشی‌ها گاه شعر او را مغلق و دشوار می سازد، لطایف حکمی و تعالیم اخلاقی به شعرش بها می بخشد. شعر صائب حامل حکمتی ویژه است. به عبارتی، صائب با دیدی حکیمانه به اوضاع جهان می نگرد این نوع بینش برخاسته از فطرت و هوش سرشار وی و نیز تأمل و دقت در پدیده‌های گوناگون هستی است.

#### منابع

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۵، ترجمه محمد فقیهی رضایی، تهران: موسسه فرهنگی و ارشاد اسلامی محراب قلم
۲. ابن شیععه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، با تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳. اصفهانی، راغب، ۱۳۶۳، مفردات الفاظ قرآن، بی‌جا: مکتبه‌المرتضویه.
۴. آمدی، ابوالفتح، ۱۳۸۷، غررالحکم و درر الکلم، ج ۳، قم: دارالکتاب اسلامی.
۵. بزرگمهر، مهین‌دخت، ۱۳۶۱، ترجمه کتاب ششم دینکرد، پایان‌نامه دکتري دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
۶. جرجانی، میر سید شریف، ۱۳۶۰، التعریفات، ترجمه عمران علی‌زاده، تهران: وفا.
۷. دریاگشت، محمد رسول، ۱۳۷۱، صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، تهران: قطره.
۸. دشتی، محمد ۱۳۷۹، نهج‌البلاغه، تهران: رامین.
۹. سبزیان‌پور، وحید، ۱۳۸۷، «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۷۳، صص ۱۰۴-۷۷.
۱۰. سجادی، جعفر، ۱۳۷۹، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش.
۱۱. صائب، محمدعلی، ۱۳۶۴، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، پنج جلد، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. غزالی، ابوحامد محمد، ۱۳۶۱، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. کلینی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۵۹، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: علمیه اسلامی.
۱۴. کیکاوس بن اسکندر، عنصرالمعالی، ۱۳۷۸، قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. مجتبی‌وی، سید جلال‌الدین، ۱۳۶۶، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع‌السعادات نراقی، ج ۱، تهران: حکمت.
۱۶. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۲، معراج‌السعاده، تهران: فراروی.
۱۷. مینوی خرد، ۱۳۷۹، ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
۱۸. مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۷۴، جاویدان خرد، ترجمه محمد شوشتری و تصحیح بهروز ثروتیان، بی‌جا: فرهنگ کاوش.